

ابن حِبَّان بُستی، تحصیلات، سفرها، آثار علمی و خدمات آموزشی

نورالله کسانلی*

جامعه علمی ایران بار دیگر در هنگامه نیاز به نگاهبانان دلسوز دانش و دفاع از حرمتِ حریم فرهنگ و ادب، سوگوار و دریغاگر استاد زریاب، بزرگمرد بازمانده از یادگار عالمان بنام شد. گنجینه‌ای گرانقدر که درد آشنایان دانش و معرفت، دست کم تا دو دهه دیگر به بهره‌گیری از اندوخته‌ها و مایه‌های معنوی و علمی او چشم دوخته بودند، ناگاه و ناباورانه چشم از جهان فرو بست.

شاید که چشم چشمه بگرید به های های

بر بوستان که سرو بلند از میان برفت.

دکتر زریاب انسانی وارسته، مردی فرهیخته، پژوهنده‌ای پرکار و ادیبی پربار بود که خوی خوش، زبان نرم، نفس گرم ولی آگاه، حافظه‌ای نیرومند و حضور ذهن کم مانند او را در بلندگاهی از فرهنگ و فرزاندگی قرار داده بود.

احاطه او به علوم عقل و نقل از فنون ادب گرفته تا تاریخ و جغرافیا و

* دکتر نورالله کسانلی، استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.

علوم قرآنی و تفسیر و سنت نبوی و سیره معصومان، کلام، فلسفه، فقه، ادیان، مذاهب، لغت، معانی و بیان، غور در مُغضلات نظم و نثر و بالاتر از همه، در شناخت و شوقش چندان چشمگیر بود که برای بازیابی شخصیتی چون او می‌باید به هزاره‌ای پیش بازگشت و مراتب دانش و درایت‌اش را در بلندای فرزندگان و ادیبان سده‌های چهارم و پنجم در طراز ابوالفرج اصفهانی، ابن‌العمید، ابوبکر خوارزمی، بدیع‌الزمان همدانی و مسکویه رازی جويا شد. افزون بر این زریاب فرزند خصال زمان خویش بود و گذشته از اینکه بارگران ماترک معنوی و میراث ادبی پیشینیان این آب و خاک را بر دوش می‌کشید، در شناخت زبانهای علمی و دانشهای رایج این روزگار چهره‌ای کمیاب بود.

زریاب از انگشت‌شماردانش آموختگان زمان ما بوده که از مزایای مطلوب آموزشهای حوزه‌ای و دانشگاهی با تکیه بر استعداد فطری در حد کمال بهره گرفته بود. در بسیاری از گردهم‌آییها و نشستهای علمی و ادبی و مجمع ایرانشناسان و خاورشناسان، حضوری فعال و چهره‌ای درخشان داشت و با حدت ذهن و قدرت حافظهٔ اعجاب‌انگیزش اندوخته‌های علمی و نتایج فکری را با بیانی شیوا و ظرافتی که از خصایص بارز او بود فروتنانه بیان می‌کرد.

افسوس که عمر گرانبار زریاب چندان که امید می‌رفت دیرپا نبود، زندگی دوران اخیرش سامانی نداشت و در خور شأن و پایگاه علمی که او در آن قرار داشت نبود. آنچه براو گذشت یادآور سرگذشت فصیحی استرآبادی، استاد ادب نظامیه بغداد است که تنگ‌نظریهای موجود تحمل افکارش را نداشت و به جرم دفاع از عقیده، نانش را بریدند و عذر خدمتش را خواستند، فصیحی که از فشار اختناق بر پیروان و شاگردانش بیم داشت آنان را گفت: مرا رها کنید و خود را دریابید که احوال من اکنون چنان است که نانم خریدنی و مأوایم اجاره‌ای است. فرجام کار زریاب نیز چنین شد. تا آنجا که از بسیاری یاران و همگروهان و شاگردان پیشینش نارواییها دید، محافظه‌کارانی که از درج یک آگهی به نام او و گاه شرکت در مراسم سوگوش در دانشگاه سرباز زدند، بهتر که از بیانش درگذریم. اما از نظر ضایعهٔ علمی یاد آور می‌شویم که زندگی زریاب در این سالها چنان نبود که فارغ از تلاش معاش به گوشهٔ خلوت

بنشینند و آرام و آزاد بیندیشد و از نیروی مغز، نتایج نغز بترآود و نکته‌های ناب را که از شخصی چون او انتظار می‌رفت در فضایی باز در بستر فرهنگ و ادب کشور قرار دهد، دریغ که چنین فرصتی دست نداد ولی شب و روزش در نگارش سرفصلها و مدخلهای از پیش تعیین شده الفبایی دائرةالمعارفی سپری شد که این مقالات نیز در نوع خود ممتاز و مورد نیاز اهل تحقیق و نمایندهٔ بینش دقیق و ضمیر کنجکاو آن زنده یاد است. دردا که حق خدمات دانشگاهی اش را پاس نداشتند و همه را نادیده انگاشتند، ناگزیر در تحمل کوله بار سنگین زندگی از قلم مدد می‌گرفت که آنهم به گفتهٔ ابوالفضل بیهقی: «این غصه را الم باید کز قلم هیچ نیاید». کار پیگیر و طاقت فرسا چنان تهی از توانش کرده بود که به باد تبی از جای بشد و ناباورانه چشم از جهانی فروبست که با همهٔ ناسازگاریها با آن دمساز بود و فرازونشیب روزگار را بردبار و باوقار می‌پیمود. کسی ندید و نشنید که زریاب لحظه‌ای زبان به شکوه گشاید یا از نیرنگها و ناهنجاریها دم زند، خدای اش بیامرزد که لبش خندان و زبانش شیرین و محضرش آکنده از نشاط بود. یاران، همکاران و دانشجویان فراوان داشت اما بسیارشان چنان در تاس لغزان معاش در تلاش بودند که تنها شماری اندک پیکر بیجانش را تا آرامگاه ابدی اش تشییع کردند.

کسی که رسته شد از مویه گشته بود چو موی

کسی که جسته شد از ناله گشته بود چو نال

یکی نبود که گوید بدیگری که مموی

یکی نبود که گوید بدیگری که منال.

قطران تبریزی

وصف الحال زریاب را زریاب تری باید با بیان و شناختی دیرینه‌تر که مرا با آن همه ارادت به آستانش اینکار از عهده برناید، بهانهٔ دستمایه در درج یادنامهٔ آن استاد همام گزارش گونه‌ای از زندگی، سفرها و آثار علمی و خدمات ابن حَبَّان بستی را مناسب یافته‌ام که با سبک و سیاق زندگی آن روانشاد تا حدودی سازگار می‌نماید.

در غربت مرگ بیم تنهایی نیست

یاران عزیز آن طرف بیشتراند.



ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بستی، دانشمند کثیرالسفر و نویسنده نامور عالم اسلام که بسیاری از تذکره نویسان و مورخان و مؤلفان کتب جغرافیای تاریخی و طبقات رجال بر مراتب والای دانش و درایت اش انگشت اعجاب نهاده اند و با تعبیراتی چون: عالم حبر، علامه بحر، حافظ ثبت، محدث ثقه، امام حجة، اوعیه، علوم و رحاله در مذهب، او را به عنوان دانشمندی جامع در فنون و علوم ادب، فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام، فلسفه، لغت، طب و نجوم معرفی کرده اند.^۱ عباراتی که مانندش را در شأن کمتر دانشمندی می توان یافت. با این ترتیب در این مقال از سرگذشت دانشمندی سخن می رود که در راه کسب دانش از شرق تا غرب جهان اسلام سفرها کرده، دانشمندان بزرگ هر شهر و دیار را دیده و از محضر دانش آنان بهره ها برده، روزگاری بر مسند قضا و تدریس تکیه داشته، از دارایی شخصی، خانقاه و مدرسه ساخته و ماحصل علمی و فکری یعنی، تمامی تألیفات و مصنفات خویش را در کتابخانه ای موقوفه به رایگان در دسترس و محل استفاده و استنساخ طالبان دانش و جویندگان معرفت قرار داده است. زادگاه ابن حبان شهر بُست در شرق خراسان بزرگ و نزدیک کابل، بین سیستان و غزنین و هرات بوده است^۲ که مقدسی جغرافیادان، تقریباً معاصر ابن حبان، آنجا را به قصبه ای مهم با آب و هوایی خوش و پر نعمت و مردمی آداب دان و نیکوکردار و برخوردار از دانش و مردانگی ستوده است.^۳

از تاریخ تولد ابن حبان اطلاعی در دست نیست، نوشته اند که مقدمات علوم را در بُست از ابواحمد اسحاق بن ابراهیم قاضی و ابوالحسن محمد بن

۱. ابن حبان، محمد بن احمد، مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، چاپ مرزوق علی ابراهیم، بیروت ۱۴۰۸، مقدمه، ص ۱۶-۱۷.

۲. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱۵.

۳. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۴۴۳.

عبدالله بُستی فراگرفته^۱ و در آغاز سده سوم برای سماع حدیث به سفر پرداخته است.^۲ گویا در آغاز جوانی به نیشابور رفته و در سفر و حضر ملازم درگاه ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه یکی از پیشوایان مذهبی آن شهر بوده و چنان به او در می پیچید که استاد می گفت: ای یارد (جوان شوخ) از من دور شو و بیش از این مرا آزار مده و بستی حتی این عبارات استاد را می نوشت.^۳ این روایات چنین می نماید که تولد بستی به اواخر سده دوم بازمی گردد.

ابن حَبَّان در هر شهر و دهی که از محدثی ثقه یا فقیهی بزرگ یا دانشمندی برجسته، نشانی می یافت به محضر او می شتافت، از چاچ (تاشکند) در شرق تا مصر در غرب اسلام در بسیاری از شهرهای ماوراءالنهر، خراسان، طبرستان، جبال خوزستان، عراق، جزیره، شام و آسیای صغیر، قدس و حجاز محضر بیش از دو هزار از پیشوایان بزرگ علمی و مذهبی زمان خود را درک کرد.^۴ یاقوت حموی ادیب و جغرافیادان اسلامی که بیش از دیگر نویسندگان به بیان ابعاد زندگی ابن حَبَّان پرداخته در ذیل شهر بست از سفرها و مشایخ علمی او در شهرها و دیه‌ها با چنان دقتی سخن گفته که نقل نوشته او را برای نشان دادن میزان کوشش و کِشش این دانشمند کوچنده و جوایب دانش، مناسب می دانیم.^۵

(۱) در بست، که پیش از این از آنجا و استادانش سخن گفتیم

(۲) در هرات، از ابوبکر محمد بن عثمان بن سعد دارمی

(۳) در مرو، از ابوعبدالرحمن عبدالله بن محمود بن سلیمان سعدی و دوتن

دیگر

۱. یاقوت، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، حیدرآباد دکن ۱۳۲۹، ج ۵، ص ۱۱۲.

۳. ابن حَبَّان، مقدمه ص ۱۶؛ یاقوت، ج ۱، ص ۴۱۹.

۴. همان، مقدمه ص ۱۶؛ همان، ج ۱، ص ۴۱۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت ۱۹۵۷، ج ۳،

ص ۹۲۰-۹۲۱؛ یاقوت، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۹.

- ۴) در قریهٔ سنج (نام دو قریه در نواحی مرو)، از ابوعلی حسین بن مصعب سنجی و دیگری
- ۵) در سُغد ماوراءالنهر، از ابو جعفر عمر بن محمد بن یحیی همدانی
- ۶) در نسا (از شهرهای خراسان)، از ابوالعباس حسن بن سفیان و دیگری
- ۷) در نیشابور، از ابوالعباس محمد بن اسحاق بن ابراهیم سراج ثقفی و ابو محمد عبدالله شیرویه آزدی و ابوبکر محمد بن خزیمه
- ۸) در آرغیان (از نواحی نیشابور)، از ابو عبدالله محمد بن شیب بن اسحاق آرغیانی
- ۹) در جرجان (گرگان)، از عمران بن موسی بن مجاشع جرجانی و دیگری
- ۱۰) در ری، از ابوالقاسم عباس بن فضل بن عاذان مقوی و دیگری
- ۱۱) در کرج (کرج ابودلف)، از ابو عمارة احمد بن عمارة بن حجاج حافظ و حسین بن اسحاق اصفهانی
- ۱۲) در قم، از عبدالله بن قحطبة بن مرزوق صلحی
- ۱۳) در عسکر مکرم (از نواحی خوزستان) از ابو محمد عبدالله بن احمد بن موسی جوالیقی معروف به عبدان اهوازی
- ۱۴) در تستر (شوشتر)، از ابو جعفر احمد بن محمد بن یحیی بن زُهیر حافظ
- ۱۵) در اهواز، از ابوالعباس محمد بن یعقوب خطیب
- ۱۶) در اُبُلّه (شهرکی در ساحل دجله در نزدیکی بصره)، از ابویعلی محمد بن زُهیر و حسین بن محمد بن بسطام اُبُلّی
- ۱۷) در بصره، از ابو خلیفه فضل بن حَبّاب جمحی و دو تن دیگر
- ۱۸) در واسط، از ابو محمد جعفر بن احمد بن سنان قَطّان و دیگری
- ۱۹) در شهر شابس (از نواحی واسط، از خلاد بن محمد بن خالد واسطی)
- ۲۰) در بغداد، از ابوالعباس حامد بن محمد بن شعیب بلخی و دو تن دیگر
- ۲۱) در کوفه، از ابو محمد عبدالله بن زیدان بجلی
- ۲۲) در سامرا، از علی بن سعید عسکری

- (۲۳) در مکه، از ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری، فقیه صاحب کتاب الاشراف فی اختلاف الفقهاء و دیگری
- (۲۴) در موصل، از ابویعلی احمد بن علی بن مثنی موصلی و دیگران
- (۲۵) در سنجار، از علی بن ابراهیم بن هیثم موصلی
- (۲۶) در نصیبین، از ابوالسری هاشم بن یحیی نصیبینی و دیگری
- (۲۷) در کَفَر توثا (از دیار ربیع در جزیره)، از محمد بن حسین بن ابی معشر سُلمی
- (۲۸) در سرغامرطا (از دیار مُضَر در جزیره)، از ابوبدر احمد بن خالد
- (۲۹) در رافقه (در کنار رقه بر ساحل فرات)، از محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن فروخ بغدادی
- (۳۰) در رقه (شهری در ساحل فرات در نزدیکی حِرَّان)، از حسین بن عبدالله بن یزید قَطَّان
- (۳۱) در مَینِج (شهری در حدود شام)، از عمر بن سعید بن سنان حافظ و دیگری
- (۳۲) در حلب، از علی بن احمد بن عمران جرجانی
- (۳۳) در مَصِیصی
- (۳۴) در انطاکیه، از ابوعلی و صیف بن عبدالله حافظ
- (۳۵) در طَرَسُوس (شهری در مرزهای شام بین حلب و انطاکیه و بلاد روم)، از محمد بن یزید دَرَقی
- (۳۶) در اَدَنَه (شهری مرزی در شام نزدیک مَصِیصه)، از محمد بن علان اَدَنی
- (۳۷) در صیدا، از محمد بن ابی المعافی بن سلیمان صیداوی
- (۳۸) در بیروت، از محمد بن عبدالله بن عبدالسلام بیروتی معروف به مکحول
- (۳۹) در حمص، از محمد بن عبدالله بن فضل کُلاعی راهب
- (۴۰) در دمشق، از ابوالحسن احمد بن عمیر بن جوصا، حافظ و دیگران
- (۴۱) در بیت المقدس، از عبدالله بن سلم مقدسی خطیب

(۴۲) در رمله، از ابوبکر محمد بن حسن بن قتیبة بن عسقلانی
 (۴۳) در مصر، از ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی نسانی و دیگران.

آثار علمی

به گفته یاقوت، ابن حبان در شناخت متون و اساتید، عالمی بنام بود و احادیث را از متن دانشها چنان بیرون می کشید که دیگران از آن فرو می ماندند، هرکس در تصانیف اش به دیده انصاف بنگرد او را دریایی از دانش می یابد، آثار گرانبارش دستمایه اصحاب حدیث شد. آرا و برداشتها درباره آثار و شخصیت علمی او گونه گون و متضاد است. شمار ناقدانی که او را ثقه و حافظی امین دانسته اند بیش از کسانی است که او را دروغزن و روایات اش را سست معرفی کرده اند.^۱ صاحب نظران کتاب صحیح او را اصح از سنن ابن ماجه دانسته اند.^۲ اظهارات اش در باب نبوت از دیدگاه متکلمان دال بر سستی عقیده وی نیست و همنشینی او با قرمطیان و درخواست قتل او از سوی دارالخلافه، انگها و اتهاماتی است که معمولاً در حق صاحبان عقاید و افکار آزاد روا می داشتند.^۳ خطیب بغدادی گفته است: مسعود بن ناصر سجزی مرا به فهرستی از اسامی مصنفات ابن حبان آگاه کرد، دستیابی و نگرش در این کتابها تا آنگاه برایم ناممکن بود، چون نه آنها را می شناختم نه به آن دسترسی داشتم. من آنها را خواندم و تنها، کتابهایی را برگزیدم که مناسب دانستم و مابقی را به دورافکندم.^۴

ذکر و معرفی یکایک آثار ابن حبان به درازا می کشد. کوتاه کلام اینکه حدود ۵۰ کتاب از مصنفات او را نام برده اند که حدود ۴۰ کتاب در حجمی از یک تا

۱. یاقوت، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۹.

۲. ابن عماد، عبدالحمی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، چاپ شعیب ارناؤوط، بیروت ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۳. یاقوت، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ذهبی، ج ۳، ص ۹۲۲-۹۲۳؛ صفدی، خلیل بن ابی بکر، الوافی بالوفیات، چاپ اسون درینگ، ویسبادن ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۱۸. ۴. یاقوت، ج ۱، ص ۴۱۷.

سی جزء نوشته شده که جمعاً بیش از چهارصد جزء است. بیشتر این آثار به صحابه و تابعان و اتباع آنان، مناقب ائمه اهل سنت، جرح و تعدیل احادیث، رجال و راویان حدیث، غرائب اخبار کوفیان و بصریان، معاجم مدن و مشایخ او، مقبلین و مکثرین در روایت احادیث، تفسیر، اخلاق، وصف انواع علوم، ثقات، شعب ایمان، مسند صحیح ... برمی گردد.^۱

از همه آثار ابن حَبَّان تنها معدودی باقی مانده که از آنجمله کتابهای الثقات در باب موثقین اصحاب و تابعان، روضة العقلا و نزهة الفضلا در اخلاق، المجروحین من المحدثین والضعفا والمتروکین در جرح و تعدیل، مشاهیر علماء الأمصار و اعلام فقهاء الاقطار (که بعداً از آن سخن خواهیم گفت) به چاپ رسیده و نسخ کتابهای «اسماء الصحابه» و تصحیح و تفسیر به صورت کامل و یا اجزاء پراکنده خطی در کتابخانه‌های معتبر موجود است.^۲

شاگردان و راویان

ابن حَبَّان هنگام تصدی شغل قضاء در سمرقند و نیز در خانقاه خود در نیشابور و دوره چهارده ساله اقامت در رُست در مدرسه‌ای که برای اصحاب خویش ساخت به تدریس اشتغال داشته است و، بسیاری از راویان و حافظان حدیث و پیشوایان مذهبی خراسان در نیمه دوم سده سوم و اوایل سده چهارم، از دانش آموختگان محضر او و راویان آثار این عالم شافعی مذهب بوده‌اند که از مشاهیر آنان این افراد را می‌توان نام برد: حافظ ابو عبدالله حاکم نیشابوری، ابو عبدالله بن منده اصفهانی، حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد غنجاری بخاری، ابوعلی منصور بن عبدالله بن خالد ذُهلی هروی، ابوسلمه محمد بن محمد بن داود شافعی، جعفر بن شُعَیب بن محمد

۱. همان، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن حَبَّان»، (علی رفیعی)، ص ۳۰۴-۳۰۵.

سمرقندی، حسن بن منصور اسفنجابی، حسن بن محمد بن سهل فارسی، ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن هارون زوزنی و ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله خشنام شروطی.^۱

خدمات علمی

ابن حبان پرورده خراسان بزرگ، که به گفته مقدسی بیش از دیگر سرزمینها دانشمند و فقیه داشته، و بالیده عصر سامانیان است که در حمایت از فرهنگ و تمدن ایران و اسلام درخششی بسزا داشته‌اند. امیران سامانی خوشرفتارترین و با فرهنگترین حکمرانان بوده‌اند که همواره بزرگترین و ارسته‌ترین فقیهان را برمی‌کشیدند و نیازهایشان را برمی‌آوردند و فتواها را به رأی آنان صادر و کارها را با نظرشان انجام می‌دادند. نیشابور و سمرقند که ابن حبان روزگاری را در آن منصب قضا و تعلیم داشت به فزونی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان و رونق علمی ممتاز بود.^۲

دوران دانش‌اندوزی و درخشش و خدمات قضایی و آموزش ابن حبان در دولت سامانیان با روزگار حکمرانی ابونصر احمد بن اسماعیل (۲۹۵-۳۱۰)، نصر بن احمد (۳۱۰-۳۳۱)، نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳)، عبدالملک بن نوح (۳۴۳-۳۵۰) و منصور بن نوح (۳۵۰-۳۶۶) تقارن داشته است. در ایام حکمرانی نوح بن نصر، دولت آل سامان چندان سامانی نداشته و سررشته امور در دست محمد سلمی، ملقب به حاکم جلیل، وزیر بی درایت و فقیه محافظه‌کار اما متعصب در مذهب بود و امیر سامانی به گرایشهای رافضیانه متهم بوده است.^۳ چنانکه گفتیم ابن حبان در این سالها به تعلیم اصحاب و

۱. نیشابوری، حاکم ابو عبدالله، تاریخ نیشابور، تلخیص خلیفه نیشابوری، چاپ بهمن کریمی، تهران [بی‌تا]؛ ص ۱۰۴، سمانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، چاپ عبدالله عمرالبوردی، بیروت ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۴۹؛ یاقوت، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۹؛ ابن عماد، ج ۴، ص ۲۸۵-۲۸۶. ۲. مقدسی، ج ۲، ص ۳۵۳، ۳۵۹-۳۶۰، ۴۰۱، ۴۹۴، ۴۹۶. ۳. ریچارد نلسون فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران ۱۳۶۵ ش، ص ۱۲۴

شغل قضا در نسا و سمرقند اشتغال داشته و به احتمال بیشتر تحریکات علیه ابن حَبَّان و اتهاماتی که بر او وارد کرده‌اند ناشی از نابسامانیهای مذهبی رایج در این دوره بوده است. برعکس منصور بن نوح به سنت اسلاف، ارباب فضل و ادب را می‌نواخت و تسامح مذهبی و ابراز عقاید را آزادانه تحمل می‌کرد و وزیران دانشمند و ادب‌پروری چون ابو جعفر تحبّی، ابوعلی بلعمی و ابو عبدالله جیهانی در ایجاد زمینه‌های مناسب فرهنگی و پیشرفت آداب و علوم نقشی کارساز داشتند.^۱ و آخرین سالهای حیات ابن حَبَّان در بُست به تعلیم و تربیت در روزگار ابن امیر به آرامی سپری شده و چنان محترم میزیسته که پس از مرگ آرامگاهش، زیارتگاه اصحاب بوده است.^۲

از ویژگیهای عصر سامانیان اعتبار روزافزون و قدرت قاضیان در سایه حمایت این امیران بوده است.^۳ و ابن حَبَّان سرآمد قاضیان دانشمندی بود که امیر سامانی برای او صفّه‌ای ساخته و به هنگام اشتغال قضا در سمرقند در این صفّه بر تدریس مسایل قضایی و فقهی نیز اشتغال داشته است.^۴

تأسیس خانقاه در نیشابور

از جمله نهادهای عبادی آموزشی رایج در خراسان که بیشتر به صوفیان اختصاص داشت، اما ادیبان و فقیهان نیز در آن، مجالس درس و سماع داشتند، خانقاه بود. ابن حَبَّان هنگام بازگشت به نیشابور در ۳۳۷، خانقاهی در دروازه رازیهای این شهر ساخت و تا سال ۳۴۰ که به زادگاه خود، بُست بازگشت در این خانقاه به تعلیم و تربیت اصحاب خویش سرگرم بود. ابن حَبَّان در این دوره از چنان شهرتی برخوردار بود که طالبان دانش از نقاط دوردست به سویش می‌کوچیدند تا در محضر او از مصنفاتش

۱. همان، ص ۱۲۹. ۲. باقوت، ج ۱، ص ۴۱۹. ۳. فرای، ص ۱۱۱.

۴. عبدالرحیم الاستوی (جمال الدین)، طبقات الشافعیه، چاپ کمال یوسف الحوت، بیروت ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۱؛ صفدی، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ ذهبی، ج ۳، ص ۹۲۱.

بهره گیرند.^۱

تأسیس مدرسه و کتابخانه در بُست

دوره چهارده ساله آخر زندگی ابن حَبَّان یعنی، از ۳۴۰ که از نیشابور به بُست بازگشت تا هنگام مرگ در ۳۵۴، سراسر دوران بازدهی علمی و معنوی و تألیف آثار و پرورش و تعلیم شاگردان بوده است. ابن حَبَّان از محل دارایی قابل ملاحظه‌ای که به ارث برده یا از اشتغال به قضا اندوخته بود در خدمت به آموزش مایه گذاشت. وی خانه شخصی خود را وقف مدرسه‌ای برای شاگردان خویش کرد که به صورت رایگان یا با استفاده از کمک هزینه در آن به تحصیل پردازند و برای دانشجویان غریب و غیر محلی، اماکن مسکونی تدارک دید و تمامی کتابهای خود را که بسیاری امکان دسترسی به آن را نداشتند در کتابخانه‌ای وقف کرد که همه طالبان دانش و اهل تحقیق از آن استفاده و استنساخ کنند و به وصی خود نوشت که حق بیرون بردن کتاب از این کتابخانه را ندارند.^۲ چنانکه می‌دانیم خراسان مهد تأسیس نخستین مدارس در جهان اسلام است و سابقه تأسیس این نهاد آموزشی به خراسان و اوایل سده سوم و چهارم باز می‌گردد. به این ترتیب تأسیس مدرسه بُست توسط ابن حَبَّان را می‌توان نخستین اقدام او در بنیاد این نهادهای آموزشی دانست که از آن پس در خراسان و از آنجا به دیگر سرزمینهای مرکزی و غربی ایران و عراق راه یافت.

کتاب مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الأقطار

این کتاب نه تنها در بین آثار بازمانده از ابن حَبَّان، بلکه در بین بسیاری از منابع کهن و اصیل علمی که در تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام از اعتبار بسیار والایی برخوردار است و از آنرو که هر پژوهشگر علاقمند به تاریخ آموزشها و نهادهای آموزشی ناگزیر است ریشه‌های تعلیم و آغاز

۱. سمعانی، ج ۱، ص ۳۴۹. ۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۹.

آموزشهای اسلامی را از بدو بعثت و عصر پیامبر و دوره‌های آغازین دعوت و نشر اسلام دنبال کند، معرفی این کتاب را در بخش خدمات آموزشی ابن حَبَّان مناسب دیدیم.

ابن حَبَّان در سبب تألیف این کتاب گفته است: چون سنت نبوی را ملجأ و مقصد مسلمانان صالح در رویدادهای زندگی یافتم برآن شدم که به املاء مشاهیر علماء امصار و اعلام فقهاء اقطار پردازم، در این کار محدثان گمنام را و آنان که نحوه روایتشان سست می‌نمود، رها کردم و کتابی کم حجم برای بهره‌جویان و دانش‌پژوهان تدارک دیدم و به ذکر مشاهیر دانشمندان در شهرها و سرزمینها پرداختم و بلاد آباد اسلام شش ناحیه حجاز، عراق، شام، مصر، یمن، خراسان است که به داشتن عالمان بزرگ شهرت دارد. ابن حَبَّان کتاب خود را با بیان کوتاه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کرده و سپس به ذکر صحابه و تابعان و اتباع آنان در شهرهای مدینه، مکه، کوفه، بصره، شام، مصر، یمن و خراسان پرداخته و دو شهر جدید التأسیس واسط و بغداد را در آخر اضافه کرده است،^۱ و جمعاً از ۱۶۰۲ تن از محدثان موثق از آغاز تا پایان سده دوم، با ذکر نمونه‌هایی از احادیث آنان، نام برده است، چنانکه یادآور شدیم این کتاب از دیدگاه آموزشی اهمیت بسیار دارد و ابن حَبَّان بیشتر به اصحاب و تابعان و اتباع تابعان پرداخته که در آموزشهای نخستین اسلامی نقشی نمایان داشته‌اند.

۱. باقوت، ج ۱، ص ۴۱۹؛ سمعی، ج ۱، ص ۳۴۹.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی